کن فیکون پس بود و ایراد استقبال است بمعنی ماضی و فایده اش استحضار این حالت عجیبه
و درین کلام تنبیه میکند مر سامعان را که قضیه عیسی متعجب نشوید که همچنانچه خاکرا گشتم آدم باشش و از گشتم عیسی باش قدرت کاوه
سبب را و آفریدن فرزند بی پدر و مادر که اسباب اند چه عجایب است قادری که بیا فرید سبب بی سبب آفرینش عجیب
و نزد بعضی از علما آنست که سخن آدم آنجا تمام شد که خلقه من تراب و ضمیر را عاید است بعیسی یعنی خدای در آن گفت بباش و هم دو ابو بود
این قوت است آنگه بعضی از سوء تخیل آمده که ای عیسی از خوان ریاح که تخت عرش مجید است باری پاک را که هرگز از محیط قوت قدم مرد آن نهاده
بود بگلم کردم تا بوزید و جبرائیل نزد از گرفته در جیب مریم عذرا آمدی و چون نزدیک طبیعت مرد ما رسید شمیم او رسید نظر رحمت
بر تو بگشادم که گفتم کن پس تو موجود شدی و در شمیم مریم مسکم گشتی کلمه الله الا عیسی روح الله و کلمه اند کن میکون و درین کلام آیات
بلیغ و رحمت و تنبیه بر آنکه روح از عالم امر است غیر مسبوق بماده و مدد و آدم و عیسی شریک اند درین که روح ایشان غیر مسبوق
از عالم مرد بماده و مدد مسبوق نیست ای عزیز در قصه تولد عیسی بی پدر سبحان سبحان سبحان است از جهد در کشف الاسرار آورده که آن
خداوندی که خلق آدم کرد از خاک قادر است بر آفریدن عیسی از دم مریم و درین خود معقولیت آن نیست چه تولد جوان از دمی که در رحم
بلغم باشد با سکان نزدیکتر است از آنکه تولد کند از خاک بزرگی فرموده که حق سبحانه را قادر علی الاطلاق باید دانست و خلق انسان
بدان معنی که آنخداوند انسانی بی پدر یا بی پدر و آدم یا بی پدر موجود کرد اند چون اغلب اولاد آدم یا آن مذکر بی نوشت چه در
چون حوا از نوشت بی مذکر ظاهر کرد اند چون عیسی کسی را بی مادر خرس نرسد و چون چرا را در قضای او مدخل نباشد بیت بر کس
که سر قضا نیک نگشت ؛ کس را نکند آن دل گذرداد ماند ؛ آنجا که کار خانه صنع متین است ؛ چون و چرا چه دم زند اهل دانش
ابو لغیث آمده که عیسی بر آنکه که جبرئیل در جیب مریم دمید و اثر آن نفخ بسینه او رسید عیسی در رحم مادر آمد بعضی گویند که جبرئیل
از نفخ جبرئیل مخلوق شود و گویند بر حق تقدیر مولود مرکب باشد از فلک و اش و همچنین ملکی در آن وقت که حق سبحانه و تعالی
برای عیسی از تخم آدم آفرید آنکه از آن فرزندان مخلوق خواهد شد مثلا بعضی از اصلاب با آنها و در بعضی از ارحام اناث
تا چون مرد آب جمع شود چنین تکلم کرد و پس قدرت ربانی در آن فرزند چنین اقتضا کرد که مرد و آب که ماده وجود عیسی اند در
دو ایقه نما بعضی در صلب او و بعضی در رحم او و نفخ جبرئیل برای تهیج شهوه مریم بود که تا همچنان شهوه نباشد آب از صلب بیرون آید و در
اجتماع هایین در رحم فرزند وجود گیرد پس نفخ روح القدس شود مریم همچنان پذیرفت و آب از صلب او و رحم او و مرد آب
با هم مختلط شد و عیسی از آن مخلوق شد و تفسیر کریمه فوکه را است که تکلمار او حکما اسلامی بر سکان این صورت که فرزند بی نطفه پدر در رحم
مادر موجود گردد و پرسیدن است سکان میگویند که ترکیب تالف اجسام بر وجهی که آن مزاج استعداد حیوة و نطق باشد ممکنست و ثابت
کرده اند که حق تعالی قادر است بر همه ممکنات پس بر اینجا چنین عیسی بی نطفه پدر قادر باشد و چون مخترعات قدیمی بعضی
مادر از نوع انسان و انوثیت حصول لذتی و اتلاف بدین و بهیت اما حکما بر آنند که امتزاج عناصر مرد و مرد که در کیست
و تخم انسان است و از جلوه و مخالفات یکی مزاج نسائیت و هر گاه که چنین مزاجی حاصل گردد ولادت از تعلق نطفه بر آن

انسان دم تصور است و تولد بسیار خاصیت بی آب و ام شاهد ما میرد و چون حصول ماده از نوشت و مزاجات از شهوت
و تولد عقارب از باد و روح و مانند این بسیار است پس گاه که وجود حیوانی غیر رحم آن غیر نهی نگشت پس حصول او در رحم
از سبی با سکان نزدیک تر باشد چون تخلیقات ذبیه بر انگیزانند و اطبا بر آنست چنانچه نطفا خود حصول منافی موجب عدم است
نیست عجب است و آن سبب اعداد سخونت عظیمه در بدن پس بر آنشاید که تخیل صورت بر مثل گاه باشد عادی و اولاد رحم مرد
یکی از مطاوعت نفس خود آورده که میان من و طبیبی غرائی در همین قصه با خاصه میرفت در اثنای گفتار این نیز طریق عمل ثابت
یکی دم ترسا گفت بیت من متحیرم از پرسیا پرس ؛ جواب ادم کزین سیاهین صورت از کجا نیست چه در کتاب شفا
ثابت آورده و قوع انسان تولد بغیر نطفه ظاهر در وقت انقطاع نسل اطبا چگونه از کزین معنی تواند کرد و حال آنکه اصول ایشان این صورت
گفت با سکان کثری زیاد که بعد ذب لقاط و رمنی هم قوت فاعله و کمیزل نیز باید باشد و هم قوت منفعله که بشاید شرط موجود است
و در کتمی مراد از دعای آن برحم او در وقت تحلیل مرئی با سکان قریب بود و استقرار آن نیز در رحم از سکانست چون از دو قوت
پس تولد فرزند چون مستبعد شد این سخن و نظر فرانی از کرده و از قول ثالث مثلا نیز اتوه و بکفشا و امانه آورده و حاوا آورده و اگر میتوان حصول
ولد از جزو نطفه مرات سکان نداد و زیرا که حرارت نه که شایسته تولد باشد در وقت جواب گفته اند چرا نشاید که حق تعالی در تحلیل
که مرج اللیل بر بعض ظاهر شد چنین حرارتی که صلاحیت تولید داشته باشد بحکم اذا اراد شیئا بیا اسایه بر نطفه مرد اما فاعله کرده
باشد بباید دانست که اطبا بر آنست که کرده و افقه ولد بود حرارت و برودت کرده اند که حق تعالی جبل زوجیت میان اشیا شده
و بطن این ترحم پستر کرده و ولد مرد می باشد در کمال رجولیت و بر عکس آن فرزند که بی مرد کمال نوشه و در انتقاف جنین بیان چنین
بود و مزاج مراد و بجدی از حرارت که مناسب مزاج مرد آن باشد تبعیت نیست پس حصول بنی مشتهی بر جواز همگی مناسب در بدن
مرد ممکن باشد و در جواب که گوید بنی جبل شایسته نیز است پس تنگی معدوم باشد حصول آن ممکن نیست این گفته اند که زنگی شده
که در تر مستعد است در منی مرد مبنی نر از دیر بذیرند بل نیست و همچنین عدم آن ایلی گفته است بلکه در وجود آن سخن بر این
گفت چه نفس حرکت از زوجین را قوت تولید بیش ست غایتی لباب آنکه آن قوت در نفس جبل بیشتر است پس نفع زن بر مرد
مرد اند خصوصا مراد که در اثر تجلی الهی باشد و موصوف صفات ربانی هر گاه که اراده چنین صورتی فرماید در بدن او در قصد نیست
تغیری پدید آید و آنچه مطلوبست بخیر ترین وجهی وی نماید چه هم غالبه را از ما بگلت بیت دل صافی چه حیت بر کاه و در نتایج
خشک برگ تر بر آرد و در حقایق تامل آورد که منی جبل حراست از منی مراد و در وقت عاقد بیشتر است و در منی زن قوت
منعقده و هر گاه که هر دو منی جمع شوند عقد و انعقاد دست اقام یابد و چون این مقدمه معلوم شد بباید شناخت که هر گاه در فی
انتاج و گاه ای خاصه چنانچه در منی انسان مشاهد و هر دو منی که از دیگر یعنی او شده تولد و بجهه جاوز دیگر بشری که صورت قوای الزوجیات
کرم خواهد بود شاید یعنی رجال و آنچه در جانب ایسر تولد کند ایسر او از ما باشد باید منی شاه و چون مراد بدین صفت تخلیم خود و مسیحا
و کوتر بر بیخال و در نوم بدیه نظر بسبب اتصال روح قدسی بملکی که صورت بخیلو روح حسی مشترک منطبع شود و گاه فی الرسالة